



نوشته از: بصیر دهبازاد

## مسئولیت اخلاقی رسانه‌ئی در دفاع مشترک از روشنگری، مقوق و آزادیهای مدنی جامعه کنونی ما

### قسمت اول

انگیزه این مقاله تداوم بحث‌های تحریک برانگیز بعضی از رسانه‌های انترنتی و برآمد‌های افراد بخاطر مورد سوال قرار دادن اهمیت، تاریخ و تکامل و تعلیق‌های قومی، زبانی و هویتی یکی در برابر دیگر است که در بیست سال جمهوریت و سه و نیم سال تسلط طالبان بر اریکه قدرت تداوم یافته و افغانستان را در لبه پرتگاه و خطرات جدید قرار داده است.

آنان در هر بحث طرف مقابل خویش را محکوم به شوینیزم قومی، سکتاریزم نموده و بلاخره به ساده‌گی به استخبارات خارجی وابسته میدانند. با تأسف تعداد رسانه‌ها و تلویزیون‌های انترنتی در این امر خطرناک و تحریک‌آمیز هدفمندانه تلاش دارند و حتی بعضی‌ها از زوایای تاریک اندیشی قومی و زبانی برای حکومت طالبان و عده‌ئی هم برای گروه‌های مخالف طالبان لابی میکنند.

بعضی‌ها روی، تنها یک فاکت یعنی امنیت و حاکمیت طالبان، بر قلمرو افغانستان امید‌های واهی میدهند، بعضی‌ها با آبادی یک سرک روی احساسات افغانستان را با اروپا مقایسه میکنند.

اما آنچه را نویسنده بحیث یک مدافع حق و عدالت و روشنگری، قضیه افغانستان را در ابعاد وسیع‌تر میبیند که در این ابعاد همه اقوام، مذاهب، گروه‌های اجتماعی، جمعیت بیش از ۲۵ میلیونی لشکر فقیران افغانستان، جمعیت بیش از نصف نفوس افغانستان مطرح بحث من است. من افغانستان و رژیم طالبان را از زوایای زیر میبینم:

۱- فقر روزافزون و بزرگ شدن لشکر فقیران و بیکاران،

۲- عدم توانائی طالبان در حل پروبلم های اجتماعی و اقتصادی و تاکید با « کله شخی» فقط بر شریعت ، تفسیر های خود ساخته بر احادیث که فقر را خواسته و حکم الهی میدانند،

۳- دستگیری ها، شکنجه های غیر انسانی مداوم در سه سال هشت ماه که بدون وقفه ادامه دارد،

۴- مدرسه سازی و تربیت جوانان و نو جوانان فقط با کتب و ایدیالوژی های کهنه صد ها سال قبل و جلو گیری از آموزش های علوم و تمدن انسانی،

۵- عدم تمکین بر اصل قانون و قانونیت و تطبیق محتوای قوانین گذشته و اعمار دیدار آهنین در برابر حاکمیت قانون ،

« بعضی از چهره های رسانه ئی که در جوامع مدرن بزرگ شده اند، بدون آشنائی از شرایط افغانستان هنوز بدین فکر اند که گویا ممکن قوانین در افغانستان توسط طالبان استفاده و مورد تطبیق قرار گیرند!!! »

۶- فشار های روانی بر جوانان، نو جوانان و زنان افغانستان و تطبیق شرایط خفقان آور برای آنان،

۷- تطبیق و تداوم پالیسی غیر قابل انکار تبعیضی قومی، زبانی ، مذهبی و جنسیتی، این حالت روز تا روز فاصله هموندی بین اقوام را بزرگتر و در عوض نفرت ها، تعصبات و حس عداوت و انتقام را در بین مردم با تعلیق های مختلف بیشتر میسازد.

۸- تطبیق و تداوم پالیسی های ضد معارف ، تحصیلات های ، علوم مدرن و آزادی های انسانی توسط وزارت های معارف، تحصیلات عالی و امر بالمعروف،

۹- تطبیق مجازات ها در محضر عام، سنگسار ها، اعدام ها و غیره مجازات بر اساس ایده های کهنه شده شریعت طالبانی که به حقوق انسانی متهمین و حق محرمات و مصئونیت شخصی شان تمکین نمیگردد،

۱۰- سیاست های بی نهایت سختگیرانه مالیاتی که بیشتر شباهت دارد با سیستم مالیاتی قرون وسطی در اروپا که بار بیشتر را مردمان عادی میپرداختند و کلیسا های کاتولیکی در عیش و عشرت زنده گی میکردند، و دهها موارد دیگری که باید در برابر رسانه ها قرار داد تا خود را به ارزیابی گیرند و این سوال را مطرح نمود که: ایا شما با تذکر فاکت های بالا باز هم موقف را حفظ میکنید که اشاره بر لابی گری و فقط در موضع تمایلات قومی و زبانی طالبانیزم قرار دارید؟

این مقاله میتواند انگیزه باشد بر تفکر و ادای مسیولیت تاریخی ، آسیب شناسی افغانستان بحیث کشور جنگ و نفاق وهمچنان خود اندیشی برای اهمیت ارزش های حقوق بشری بخود و حرمت و تمکین به حق دیگران.

واژه های حق زنده گی ، حق آزادی و حق داشتن امنیت شخصی سه مفاهیم برجسته و اساسی اند که در سرخط اعلامیه جهانی حقوق بشر تذکر یافته اند. اگر اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸ ملل متحد را به تحلیل گیریم چند مفهوم دیگری اند که این سه واژه یا مفاهیم اصلی را تکمیل و آنها را در فرعیات به توضیح میگیرند. این مفاهیم عبارت اند از:

حق یکسان بحیث اساس آزادی، عدالت و صلح که در تقابل با تحقیر، تحدید حقوق، ترس و ارعاب و اعمال وحشیانه قرار می‌گیرند.

پذیرش در ذهن و روان به اساسات حقوق و آزادیهای بشری، تمکین و دفاع اخلاقی و وجدانی از این حقوق برای خود و شهروندان دیگر که در عین جامعه کوچک و یا بزرگ زنده گی میکنند. اساس عدالت مربوط میشود به حمایت مفاهیم بالا بر مبنای اجراً یا تطبیق بدون استثنا و یکسان قانون بالای افراد اجتماع. تطبیق بلا انحراف همه مفاهیم بالا مربوط میشوند به تعلیم و تربیت اجتماع مبنی بر رعایت، احترام این حقوق و آزادیها. نباید فراموش نمود که پذیرش مفاهیم و ارزش های بالا مربوط به سطح فرهنگ و آشنائی به تمدن عصر کنونی هم میشود که اساس آنرا بررسی تاریخ تمدن جوامع انسانی، بررسی تاریخ بیش از دو قرن در افغانستان و جهان و درک وسیع از دیدگاه ها و اندیشه های متفکران بزرگ جهان تشکیل میدهد که از قرن هفدهم میلادی تا اکنون شکل گرفته که در این پروسه طولانی مفاهیم و ارزش های حقوق بشرحیثیت حق حیات و آزادی های ضروری انسان و جامعه انسانی را بخود گرفته است.

اگر سوال دوم مطرح بحث باشد، باید قضیه را از ابعاد تاریخی و سیاسی و در ارتباط بر حوادث ۱۰۰ سال اخیر دید که در آن تضاد و مبارزه میان تاریکی و جهل از یکطرف و روشنگری و تحویلپسندی از جانب دیگر و مبارزه میان حفظ گرایش های عقبماندگی فکری از یک جانب و آفرینش تجدد و روشنگری از جانب دیگر و بالاخره مبارزه میان تعقل، اندیشه و غنامند سازی کلتور و فرهنگ در برابر اعتقاد به جزم ها، و مفکوره های سنتی غیر متناسب با ارزشهای تمدن و منطق علمی و حقوقی، جریان داشته است. در این صورت ضرورت آن است تا همه رشنفکران مدافع نو پسندی، تجدد و روشنگری آنرا با هوشیاری لازم درک نمایند، در بخاطر نقد کلتورعقب مانده، سنت های نا پسندیده، تاریک اندیشی و دیگر نمود های کهنه و منفی، بخاطر دفاع از تجدد، روشنگری در کنار یکدیگر قرار گرفته و در یک موضع واحد به حمایت و پشتیبانی یکدیگر باید پرداخت. در چنین صف آرائی، صرف نظر از هرگونه تعلقات، قومی و زبانی و مذهبی با یک شعار واحد و افغانی یگانگی همدیگر را بفشاریم و در یک خط واحد باید قرار گیریم. این اصل در احوال کنونی به یک ضرورت تاریخی و تداوم مباره علم و جهل است که بیشتر از یکصد سال قبل تا به امروز تداوم یافته است.

من در گذشته ها مقالات را پیرامون حقوق بشر و روز جهانی حقوق بشر نوشته و به نشر رسانیده ام ولی امروز میخواهم جرئت نمایم که این حقوق را در یک بیان ساده با مفاهیم حق داشتن هویت، زبان، مذهب و فرهنگ و دیگر داشته های پر ارزش اجتماعی در کشور با کثرت قوم ها، زبان ها، مذاهب و سایر ارزش های کلتوری و فرهنگی ارتباط داده روی آن مکتی نمایم.

انگیزه تمرکز مسئولانه و تأکید مجدد در واقعیت های تلخ نهفته است که در سالهای بعد از حاکمیت طالبان ، حقوق بشر در کشور با شدید ترین شیوه آن پایمال و تلف گردیده و عمداً ، گستاخانه و با پروئی مورد تمسخر قرار داده میشوند.

اصل هدف نویسنده در آن است که ما برای خود و بخاطر خود و بالای خود چگونه میتوانیم پذیرش ، رعایت و احترام به مفاهیم حقوق بشردر ملت واحد خود و جامعه با کثرت قوم، مذهب، زبان و کلتور منحیث ادای دین و مسئولیت ملی، تاریخی و وطنی در ذهن، روان و قلب خود در فکر و روان خویش جا دهیم و همچنان تعلیم و تربیت آنرا جز کرکتر اجتماعی خویش قرار دهیم.

اگر یک گذر کوتاهی بر مفاهیم قوم زبان و هویت نمائیم:

### قوم:

قوم یک گروه اجتماعی است که اعضای آن دارای ویژه گی های مشترک چون : پیوند های بیولوژیکی ، زبان ، فرهنگ و تاریخ مشترک اند. قومها هویت جمعی خود را معمولاً از طریق اسطورهها، تاریخ شفاهی، لباس، دین، و سنتها نگه میدارند.

افغانستان کشوریست با کثرت قومی. هر قومی در این کشور حق زنده گی دارد. تاریخ آن، از موجودیت تا انکشاف و تکامل آن به حیث یک کتله بزرگ و در یک خطه معین ، یک واقعیت انکار ناپذیر جامعه افغانی ماست. ایجاد سرحدات نتیجه اهداف سیاسی غیر مشروع شاهان قدرت و توسعه طلب بوده که قوم ها را در مقطع های مختلف تاریخی از هم جدا ساخته اند. در نتیجه جدائی این اقوام هر کدام با روان اجتماعی همان کشور خویش را وفق داده و بادیگر مردمان کشور با خصوصیات روان اجتماعی متفاوت ، خود و اتنیک خویش را شکل داده اند. واقعیت دیگر تاریخ تکامل بشر مهاجرت های طبعی بوده که گروه های کوچک انسانی در طول تاریخ به سیر دریاها، دره ها و مناطق سبز و حاصلخیز مهاجرت نموده و در یک خطه مطلوب متوطن گردیده اند که در سیر زمان به مجامع برزکتر مانند قوم تشکل و تکامل یافته اند. تاریخ تمدن انسانی نشان میدهد که حیات انسانها در صد ها یا هزاران سال با مهاجرت ها رقم و گره خورده است. پس واژه های باشنده گان اصیل و بومی را هم میتوان متکی بر این روند تکامل جامعه انسانی مورد سوال قرار داد. تحقیقات دی ان آی ثابت نموده است که انسان ها دارای جن های جنتیکی اند که میتواند ریشه های آن به انسانهای سرزمین های برسد که ما نمیتوانیم تصور آنرا کنیم.

اما حسرتا که در سالهای اخیر تعداد از افراد در برآمد های سیاسی و رسانه ئی از این واقعیت های عینی انکار و مبتنی بر دیدگاههای سیاسی، تنگنظرانه و سمپاتی و یا انتی پاتی با دستگاه حاکمه طالبان از این واقعیت های علمی آگاهانه و یا نا آگاهانه انکار میکنند و یکی دیگری را مهاجر و غیر افغان توصیف میکنند. مفاهیم حقوق بشر و توضیح حقوقی آن این مسأله را مدلل میسازد که هر قومی از ساکنان کشور بحیث ساکنان اصیل در طول تاریخ معین در خطه های مختلف افغانستان زنده گی نموده اند . آنان بدون استثنا

و تمایز حق زنده گی یکسان را داشته و حق انکشاف متوازن و بهره مند شدن از تمام نعمات مادی جامعه افغانی ما را دارا هستند.

در کشور با کثرت اقوام نمیتواند موضوع اکثریت ها و اقلیت ها مطرح باشند و نه باید با ارقام و آمار هنوز نا تثبیت شده، تثبیت هویت نمود و هویت تاریخی دیگران را مورد سوال قرار داد. برخورد مسئولانه با مسأله جامعه کثیر القومی افغانستان باز هم ما را بر یک اصل مهم اعلامیه جهانی حقوق بشر بر میگرداند و آن مربوط میشود به " تعلیم و تربیت اجتماع مبنی بر رعایت و احترام این حقوق و آزادیهای بشری ". در اینجا هدف در آن است که هر قوم و گروه اتنیکی جامعه افغانی ما حق دارد با حفظ هویت قومی اش به موجودیت، اصل تاریخی و هویت اقوام دیگر احترام نموده و آنرا بحیث یک حقوق مشروع بپذیرد.

..... باقی دارد .....